

The Position of General Principles of Law in the Interpretation of Treaties

Abstract

The interpretation of treaties is particularly important in the field of treaty law, as in most cases it is not possible to apply treaties without their interpretation. In addition to the text and context of the treaty, the relevant rules of international law, including the general principles of law, can play an important role in the interpretation of treaties. A treaty is a creation of the international legal system, and its interpretation and implementation should be carried out within the context of the legal system that governs it. The main question to which this research intends to answer is: What is the position of general principles of law in the interpretation of treaties? It seems that the use of general principles of law in the interpretation of treaties can reduce the potential fragmentation of international law and promote its coherence. In this research, by using library sources, international documents and international judicial decisions and arbitration awards and using a descriptive-analytical method, the position of general principles of law in the interpretation of treaties will be examined.

Keywords: General Principles of Law, Interpretation of Treaties, Article 31 (3) (C) of the Convention of the Law of Treaties, Systemic Integration, International Jurisprudence.

جایگاه اصول کلی حقوق در تفسیر معاهدات

چکیده

تفسیر معاهدات در حوزه‌ی حقوق معاهدات از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چرا که در اغلب موارد اجرای معاهدات بدون تفسیر آن امکان‌پذیر نیست. علاوه بر متن و سیاق معاهده، قواعد ذی‌ربط حقوق بین‌الملل از جمله اصول کلی حقوق می‌تواند در تفسیر معاهدات نقش مهمی ایفا کنند. معاهده مخلوق نظام حقوقی بین‌المللی می‌باشد و تفسیر و اجرای آن باید در سیاق نظام حقوقی حاکم بر آن صورت گیرد. پرسش اصلی مقاله این است که جایگاه اصول کلی حقوق در تفسیر معاهدات چیست؟ به نظر می‌رسد استفاده از اصول کلی حقوق در تفسیر معاهدات می‌تواند چندپارگی احتمالی در حقوق بین‌الملل را کاسته و انسجام در حقوق بین‌الملل را ارتقا دهد. در این مقاله با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، اسناد بین‌المللی و آراء قضایی و داوری بین‌المللی و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، جایگاه اصول کلی حقوق در تفسیر معاهدات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: اصول کلی حقوق، تفسیر معاهدات، جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات، یکپارچگی سیستمیک، رویه قضایی بین‌المللی.

مقدمه

بدون تردید، معاهدات یکی از مهمترین منابع تنظیم کننده روابط در حقوق بین الملل هستند و به دلیل ثبات، وضوح و دقتی که در مقام اثبات تعهد دارند، از جایگاه ویژه‌ای در حقوق بین الملل برخوردارند.^۱ در این زمینه، هر قرارداد یا معاهده پیش از آنکه به اجرا درآید باید تفسیر گردد. بدین ترتیب، تفسیر معاهده فعالیت عقلانی است که به منظور فهم صحیح مقررات معاهده و روشن کردن مفهوم و تعیین دامنه‌ی آن صورت می‌گیرد.^۲ به عبارت دیگر، تفسیر معاهده به منظور رفع ابهام و کشف محتوای دقیق آن صورت می‌پذیرد.^۳

تفسیر معاهدات از موضوعات مهم، دقیق و در عین حال کاربردی حقوق بین الملل می‌باشد. تقریباً در تمام آراء و نظرات قضات دیوان بین المللی دادگستری یا سایر دیوان‌های بین المللی، قواعد تفسیر معاهدات مورد استناد قرار گرفته است. شاید بتوان گفت، علی‌رغم دقت و توجه زیاد از سوی مذاکره کنندگان به هنگام تدوین معاهده، هیچ معاهده‌ای وجود ندارد که برخی مسائل در ارتباط با تفسیر را مطرح نکند، به ویژه که هر دولتی سعی می‌کند معاهده را متناسب با منافع ملی خود تفسیر کند.

در این زمینه، جزء (ج) بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری به «اصول کلی حقوق مقبول ملل متمدن» به عنوان یکی از منابع حقوق بین الملل اشاره دارد.^۴ دیدگاه غالبی که در مورد اصول کلی حقوق وجود دارد این است که این اصول دارای جنبه‌ی تکمیلی است

^۱ محسن محبی و وحید رضادوست، «تفسیر تکاملی معاهدات در حقوق بین الملل در پرتو قضیه اختلاف در خصوص کشتیرانی و حقوق مربوط به آن (کاستاریکا علیه نیکاراگوئه)»، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۵۳، (۱۳۹۴)، ص ۱۰.

^۲ هدایت‌الله فلسفی، *حقوق بین الملل معاهدات*، چاپ پنجم (تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۵)، ص ۵۴۴.

^۳ فرهاد خمایی‌زاده، «تفسیر و اجرای معاهده در حقوق داخلی»، حقوق خصوصی، شماره شانزدهم، (۱۳۸۹)، ص ۴۳.

^۴ Article 38 (1) (c), Statute of the International Court of Justice, 18 April 1946.

و خلاءهای حقوق بین‌الملل معاهده‌ای و عرفی را پر می‌کنند و از این طریق فقدان قاعده‌ی حاکم بر موضوع خاص^۵ و خلاء ناشی از آن را جبران می‌کند.^۶ عده‌ای دیگر از حقوقدانان بر این باورند که حتی اگر خلاء قانونی وجود نداشته باشد، اصول کلی حقوق نقش مهمی در تفسیر و اجرای قواعد موجود دارند.^۷ برای مثال، اصل حسن نیت، به عنوان ابزار تفسیر و یکی از منابع تعهد حاکمی از این است که اصول کلی حقوق در هر دو بعد قانون‌گذاری و تفسیری می‌تواند ایفای نقش کند.^۸ گزارشگر ویژه‌ی کمیسیون حقوق بین‌الملل در رابطه با اصول کلی حقوق نیز بر نقش تفسیری اصول کلی حقوق تأکید کرده است. در این زمینه، پیش‌نویس نتیجه‌گیری ۱۴ مندرج در گزارش سوم کمیسیون حقوق بین‌الملل در ارتباط با کارکردهای خاص اصول کلی حقوق مقرر می‌دارد: "اصول کلی حقوق ممکن است از جمله در موارد زیر مورد استفاده قرار گیرد:

(الف) به عنوان منبع مستقل برای حقوق و تعهدات؛

(ب) تفسیر و تکمیل سایر قواعد حقوق بین‌الملل؛

(ج) برای تضمین انسجام نظام حقوقی بین‌المللی."^۹

از این رو، در حالی که معاهدات و عرف بین‌المللی به عنوان منابع اصلی حقوق بین‌الملل هستند، اصول کلی حقوق، به عنوان منبع مستقل حقوق بین‌الملل، قواعد تفسیر و مکمل

⁵ Non liquet.

⁶ Hugh Thirlway, *The Sources of International Law*, (London: Oxford University Press, 2019), at 106. See also: Malcom N. Shaw, *International Law*, (United Kingdom: Cambridge University Press, 2021), at 533. Sir Robert Jennings and Sir Arthur Watts, *Oppenheim's International Law*, (London and New York: Longman, 1996), at 40.

⁷ Mads Andenas and Ludovica Chiussi, "Cohesin, Convergence and Coherence of International Law, in *General Principles and the Coherence of International Law*, eds. Mads Andenas et al., (Leiden/Boston: Brill Nijhoff, 2019), at 14.

⁸ Ibid. at 15.

⁹ International Law Commission, Third Report on General Principles of law, A/CN.4/753, 18 April 2022, para. 147.

معاهدات یا عرف بین‌المللی در مواقع لزوم نیز تلقی می‌گردند.^{۱۰} بنابراین می‌توان گفت که اصول کلی حقوق در تفسیر معاهدات نقش مهمی ایفا می‌کنند.

اما سؤالاتی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که با توجه قواعد تفسیر معاهدات که در کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات ۱۹۶۹^{۱۱} پیش‌بینی شده است، اصول کلی حقوق بر چه مبنایی به عنوان ابزار تفسیر معاهدات تلقی می‌شوند و کارکرد آن به عنوان ابزار تفسیر معاهده چیست؟ آیا استفاده از اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهده در رویه قضایی بین‌المللی نیز منعکس شده است؟

برای پاسخ به سؤالات فوق پژوهش حاضر به دو مبحث تقسیم می‌شود. مبحث اول تحت عنوان مبنای اعمال و کارکرد اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات است و مبحث دوم تحت عنوان اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات در رویه قضایی بین‌المللی می‌باشد.

۱- مبنای اعمال و کارکرد اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات

قواعد مربوط به تفسیر معاهدات در مواد ۳۱ تا ۳۳ کنوانسیون وین بیان شده است. هدف این مقررات، ارائه اصول و روش‌های مربوط به حل و فصل اختلافات کشورها در زمینه تفسیر معاهدات است. می‌توان گفت که قواعد تفسیر معاهدات از اهمیت خاصی برخوردار است و

¹⁰ Yu Lu, "Analysis of the General Principles of Law of Article 38 of the Statute of the International Court of Justice," Beijing Law Review, Vol 13, (2022), at 791.

¹¹ Vienna Convention on the Law of Treaties 1969, Vienna, (Adopted 23 May 1969, Entered Into Force 27 January 1980).

بدون شك^{۱۲} منعكس كننده‌ی حقوق بين‌المللی عرفی می‌باشد،^{۱۳} مفاد مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین حتی برای دولت‌هایی که در این کنوانسیون عضو نیستند، اعمال می‌شود. در این خصوص بعضی از حقوقدانان بر این باورند که قواعد تفسیری که در کنوانسیون وین کنجانده شده‌اند، منشاء و ماهیت عرفی دارند حتی موجودیت‌هایی که کنوانسیون وین را از لحاظ فنی^{۱۴} اعمال نمی‌کنند (چون عضو کنوانسیون نیستند یا دولت نیستند یا هر دو) موظف به رعایت قواعد کنوانسیون وین هستند. کنوانسیون وین به ویژه قواعد مربوط به تفسیر تقریباً به ویژگی شبه قانون اساسی بودن^{۱۵} نزدیک می‌شود.^{۱۶} به نظر می‌رسد، در ابتدا لازم است مفهوم اصول کلی حقوق مورد بررسی قرار گیرد و پس از آن به مبنای اعمال اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات و به کارکرد اصول کلی حقوق در زمینه تفسیر معاهدات پرداخته شود.

۱ - ۱ - مفهوم اصول کلی حقوق

همانطور که اشاره شد، جزء (ج) بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به «اصول کلی حقوق مقبول ملل متمدن» به عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل اشاره دارد. این بند از دو قسمت تشکیل شده است، یکی اصول کلی حقوق و دیگری عبارت مقبول ملل متمدن. این

¹² Malagosa Fitzmaurice and Olufemi Elias, *Contemporary Issues in the Law of Treaties*, (Netherlands: Eleven International Publishing, 2005), at 221.

¹³ دیوان بین‌المللی دادگستری بر این باور است که اصول موجود در مواد ۳۱-۳۳ کنوانسیون حقوق معاهدات، حقوق عرفی را منعكس می‌کند و این دیدگاه در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری مورد پذیرش قرار گرفته است.

نک: Territorial Dispute (Libya v. Chad), Merits, (1994) I.C.J. Reports 1994, p. 6, at p. 21, 22, para. 41. Question of the Delimitation of the Continental Shelf (Nicaragua v. Colombia), Preliminary Objections, (2016) I.C.J. Reports 2016, p. 100. at 116, para. 33)

¹⁴ Technically.

¹⁵ Quasi-constitutional character.

¹⁶ Jan Klabbers, "Virtuous Interpretation," in: *treaty interpretation and the Vienna convention on the law of treatiea: 30 years on*, eds. Malgosia Fitzmaurice, Olufemi Elias and Panos Merkouris, (Leiden/Boston, Martinus Nijhoff Publishers, 2010), at 24.

مقرره، اصول کلی را تعریف نکرده و از این رو راه را برای تفاسیر متعدد باز گذاشته است. در تعریف و تفسیر مضیق، این اصول تنها شامل اصول برگرفته از نظام‌های حقوقی داخلی می‌گردد اما در برداشت موسع، اصول کلی، اصول خاص نظام حقوق بین‌الملل را نیز در بر می‌گیرد.^{۱۷} گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل در رابطه با اصول کلی حقوق معتقد است که اصول کلی حقوق علاوه بر اصولی که برگرفته از نظام‌های حقوقی داخلی است، اصول خاص حقوق بین‌الملل را نیز در بر می‌گیرد.^{۱۸}

گزارشگر ویژه معتقد است که اصطلاح "اصول کلی حقوق" به هنجارهایی اشاره دارد که دارای ویژگی "کلی" و "بنیادی" هستند. اصول کلی حقوق از این جهت کلی هستند که دارای محتوای انتزاعی می‌باشند و از این جهت "بنیادی" هستند که زیربنای قواعد خاصی را مورد تأیید قرار می‌دهند یا ارزش‌های مهمی را تجسم می‌بخشند.^{۱۹}

^{۱۷} زهرا محمود کردی، "ماهیت اصول کلی حقوقی و کارکردهای آن در حقوق بین‌الملل"، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۸، (۱۳۹۷)، ص ۲۳۳.

^{۱۸} پیش‌نویس نتیجه‌گیری ۳ گزارش اول در مورد اصول کلی حقوق مقرر می‌دارد: اصول کلی حقوق شامل موارد زیر است:

(الف) برگرفته از نظام‌های حقوقی ملی؛

(ب) در نظام حقوقی بین‌المللی شکل گرفته است.

International Law Commission, First Report on General Principles of Law, A/CN.4/732, 2019, para. 253.

^{۱۹} Ibid. para. 153.

در مورد عبارت "مقبول ملل متمدن"،^{۲۰} از دیدگاه گزارشگر ویژه، به رسمیت شناختن^{۲۱} یک شرط اساسی برای وجود یک اصل کلی حقوق به عنوان منبع حقوق بین الملل است.^{۲۲} از سوی دیگر، امروزه توافق گسترده‌ای در ادبیات وجود دارد مبنی بر اینکه نیازی به نسبت دادن معنای خاصی به اصطلاح "ملل متمدن" وجود ندارد.^{۲۳} اغلب در نظر گرفته می‌شود که اصطلاح وفق شرایط زمان نیست، بنابراین باید از آن اجتناب کرد.^{۲۴}

۱-۲- مبنای اعمال اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات

قاعده‌ی کلی تفسیر که در ماده ۳۱ کنوانسیون وین بیان شده است، دارای چندین عنصر می‌باشد که مفسر در فرایند تفسیر آنها را مد نظر قرار می‌دهد. اصولاً یک معاهده بر اساس معنای عادی

^{۲۰} شایان ذکر است که امروزه عبارت "ملل متمدن" بنا به دلایلی آشکار کاربرد چندانی ندارد. به نظر می‌رسد عبارت مزبور مربوط به دوره‌ی استعمار می‌باشد در حالی که در جامعه بین‌المللی امروز تعابیر استعماری مفهوم خود را از دست داده‌اند. نک: ربکا ام.ام. والاس و الگا مارتین-ارتگا، *حقوق بین‌الملل*، ترجمه و تحقیق سید قاسم زمانی و مهناز بهراملو، چاپ چهارم (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۲)، صص ۵۶-۵۷.

^{۲۱} Recognition.

^{۲۲} Ibid. para. 165.

^{۲۳} این موضع نیز در رویه پشتیبانی می‌شود جایی که هیچ تمایزی بین ملل "متمدن" و "غیر متمدن" قائل نمی‌شود. همانطور قاضی عمون اشاره کرد:

"[متن جزء ج بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری] را نمی‌توان به گونه‌ای دیگر تفسیر کرد جز با نسبت دادن به آن یک دامنه جهانی که شامل عدم تبعیض بین اعضای یک جامعه واحد بر اساس برابری حاکمیتی است. بنابراین معیار تمایز بین ملل متمدن و ملت‌های که گفته می‌شود چنین نیستند، یک معیار سیاسی بوده است - سیاست قدرت - و هر چیزی جز یک معیار اخلاقی یا حقوقی..."

North Sea Continental Shelf (Federal Republic of Germany v. Netherlands), I.C.J Reports 1969, Separate Opinion of Judge Fouad Ammoun, p. 135.

^{۲۴} Ibid. para. 178.

اصطلاحات تفسیر می‌شود. در این زمینه، بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون وین مقرر می‌دارد: "هر معاهده باید با حسن نیت و بر اساس معنای متداولی که به اصطلاحات معاهده در سیاق آنها داده می‌شود، و در پرتو موضوع و هدف معاهده تفسیر گردد."

گاهی اوقات ممکن است صرف توجه به متن و سیاق معاهده برای تفسیر اصطلاحات به کار رفته در آن کافی نباشد و مفسر ناگزیر باشد برای انجام فرایند تفسیر به طور مناسب به قواعد دیگری خارج از معاهده مورد تفسیر مراجعه کند. بدیهی است که گاهی اوقات منابع خارجی ممکن است به طور مفید معنای عادی اصطلاحات یک معاهده یا موضوع و هدف آن را روشن کند.^{۲۵} در این راستا، بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین ۳ موضوع را فهرست می‌کند که علاوه بر متن معاهده، باید در تفسیر معاهده نیز مورد توجه قرار گیرند. بند ۳ ماده ۳۱ مقرر می‌دارد: "علاوه بر سیاق اصطلاحات، به عوامل زیر نیز توجه خواهد شد:

الف- هرگونه توافق بعدی که درباره‌ی تفسیر معاهده یا اجرای مقررات آن میان طرف-های معاهده به وجود آمده باشد؛

ب- هر رویه‌ای که بعداً برای اجرای معاهده اتخاذ شود و دلالت بر آن داشته باشد که درباره‌ی تفسیر معاهده توافقی میان طرفها (ی معاهده) به وجود آمده است؛

ج- هر قاعده‌ی ذریبط حقوق بین الملل که در روابط میان طرف‌های معاهده قابل اجراء باشد."

بنابراین، طبق جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین، در تفسیر هر معاهده باید علاوه بر سیاق اصطلاحات «هر قاعده‌ی مرتبط حقوق بین الملل که در روابط میان طرف‌های معاهده قابل اجراء باشد» نیز مورد ملاحظه قرار گیرد. این اصل بدان معنی است که معاهدات باید در فضای

²⁵ Report of ILC, Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, A/CN.4/L.682 and Add.1, 2006, para. 428.

حقوق بین‌الملل تفسیر و اجرا شوند و روح قواعد حقوق بین‌الملل همواره بر آنها حاکم باشد. در نتیجه، چنانچه در حین اجرای معاهده، نیاز به تفسیر وجود داشته باشد، باید با در نظر گرفتن این فضا و روح آن قواعد، فرایند تفسیر صورت گیرد.^{۲۶}

به نظر می‌رسد که جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین مبهم است و راهنمایی برای شناخت قواعد ذیربط حقوق بین‌الملل به دست نمی‌دهد. در این راستا این سؤال مطرح می‌شود، طبق جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کدام مقررات "قواعد" تلقی می‌شوند؟ آیا اصول کلی حقوق را نیز شامل می‌شوند؟

تحلیل متن محور جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ نشان می‌دهد که به "قواعد حقوق بین‌الملل"^{۲۷} اشاره دارد، بنابراین تأکید می‌کند که ارجاع برای اهداف تفسیری باید به قواعد حقوقی باشد نه به اصول یا ملاحظات گسترده تری که ممکن است به طور قطعی به عنوان قواعد تثبیت نشده‌اند.

^{۲۶} محمد رضا ضیائی بیگدلی، *حقوق معاهدات بین‌المللی*، چاپ نهم (تهران، گنج دانش، ۱۴۰۰)، ص ۱۶۸.

^{۲۷} از نظر کرافورد منابع حقوق بین‌الملل، قواعد این نظام را تعیین می‌کند. اگر قاعده‌ای پیشنهادی مورد گواهی و تصدیق یک یا چند منبع شناخته شده حقوق بین‌الملل قرار گرفت، آن قاعده را می‌توان به منزله جزئی از حقوق بین‌الملل پذیرفت.

James Crawford, *Brownlie's Principles of Public International Law*, (London: Oxford University Press: 2012), at 20.

از سوی دیگر، عبارت "قواعد حقوق بین الملل" تمام منابع حقوق بین الملل^{۲۸} از جمله عرف، اصول کلی حقوق و در صورت لزوم سایر معاهدات را دربر می گیرد.^{۲۹}

برخی از محققان مایلند به این عبارت (قواعد حقوق بین الملل) معنای مضیق بدهند. از نظر شوارتزبرگر، گستره‌ی "قواعد حقوق بین الملل" محدود به قواعدی است که از حقوق بین الملل عرفی و اصول کلی حقوق ناشی می شوند، از این رو، قواعدی را که از توافق‌های بین المللی ناشی می شوند، در بر نمی گیرد.^{۳۰} به عقیده‌ی سینکلر، این گستره محدود به قواعدی است که از توافق‌های بین المللی و حقوق بین الملل عرفی ناشی می شوند و قواعدی را که از اصول کلی حقوق ناشی می شوند، در بر نمی گیرد.^{۳۱}

با این حال، از نظر لیندرفالک هیچ یک از این دیدگاه‌های مذکور به خوبی قانع کننده نیستند. دلیلی که شوارتزبرگر برای این گزاره، که قواعد ناشی از توافقات بین المللی نباید مشمول گستره‌ی عبارت "قواعد حقوق بین الملل" باشد، ارائه می کند این است که موافقتنامه‌های بین-المللی مربوط قبلاً مشمول مفاد جزء الف بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین هستند که البته نتیجه گیری

^{۲۸} شایان ذکر است که تصمیمات قضایی و آموزه‌های برجسته‌ترین حقوقدانان ملل مختلف (آثار نویسندگان) منعکس کننده قواعد حقوق بین الملل به معنای دقیق کلمه نیستند اما به عنوان وسایل فرعی برای احراز قواعد حقوق بین الملل تلقی می گردد. تصمیمات قضایی و آموزه‌های برجسته‌ترین حقوقدانان ملل مختلف می تواند به عنوان یکی از وسایل مکمل تفسیر درج نشده در ماده ۳۲ در نظر گرفته شود. این امر در رویه دیوان‌های داوری نیز مورد پذیرش قرار گرفت. نک: سیدقاسم زمانی و ابوالفضل شیرعلیزاده، «اصول و رویه تفسیر معاهدات سرمایه گذاری بین المللی توسط محاکم داوری و ترجیح حقوق بین الملل بر حقوق داخلی»، مجله حقوقی دادگستری، ۱۰۵، (۱۳۹۸)، صص ۱۳۰-۱۳۲.

^{۲۹} Report of ILC, Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, 2006, para. 426.

^{۳۰} Ulf Linderfalk, *On the Interpretation of Treaties*, (Netherlands: Springer, 2007), at 177.

^{۳۱} Sir Ian Sinclair, *The Vienna Convention on the Law of Treaties*, (Manchester, Manchester University Press, 1984), at 139.

اشتباهی است. همه‌ی موافقتنامه‌های بین‌المللی که هنگام تفسیر یک معاهده، "مرتبط" هستند، لزوماً به عنوان "بعدی" نمی‌آیند، علاوه بر این، موافقتنامه‌های بین‌المللی مرتبط لزوماً "تفسیر معاهده یا اجرای مقررات آن را در نظر ندارند". همچنین دلیل سینکدر برای پیشنهاد کنار گذاشتن اصول کلی حقوق به طور صریح بیان نشده است، اما در هر صورت تطبیق این پیشنهاد با متن کنوانسیون وین دشوار به نظر می‌رسد. متن کنوانسیون وین از "هر قاعده‌ی مرتبط حقوق بین الملل" صحبت می‌کند. بدیهی است، این تنها می‌تواند به عنوان ارجاع به هر قاعده حقوق بین الملل، صرف نظر از منبع، درک شود.^{۳۲} بنابراین، به نظر می‌رسد که تردیدی وجود ندارد که اصطلاح «قواعد حقوق بین‌الملل» شامل اصول کلی حقوق به معنای بند ۱ (ج) ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری می‌شود و این امر توسط اغلب حقوقدانان نیز مورد پذیرش قرار گرفته است.^{۳۳}

علاوه بر این، این دیدگاه در رویه قضایی بین‌المللی نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. واضح‌ترین دلالت در این زمینه توسط دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده گلدرد^{۳۴} علیه بریتانیا ارائه شد، در این زمینه دیوان اظهار داشت:

جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین نشان می‌دهد که باید همراه با متن، «هر قاعده‌ی ذیربط حقوق بین‌الملل قابل اجرا در روابط میان طرفین» در نظر گرفته شود. از جمله این قواعد، اصول کلی حقوق به ویژه «اصول کلی حقوق مقبول ملل متمدن» (ماده ۳۸

³² Linderfalk, op. cit. at 177-178.

³³ For example, see: Richard k. Gardiner, Treaty Interpretation, (United Kingdom: Oxford University Press, 2015), at 300., Mark E. Villager, *Commentary on the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties*, (Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2009) at 433., Alexander Orakhelashvili, *The Interpretation of Acts and Rules in Public International Law*, (United States: Oxford University Press, 2008), at 366. and Alian Pellet, "Canons of Interpretation under the Vienna Convention" in: *Between the Lines of the Vienna Convention?*, eds. Joseph Klingler, Yuri Parkhomenko and Constantinos Salonidis, (United Kingdom, Wolters Kluwer, 2019), at 8.

³⁴ Golder.

بند ۱ (ج) اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری) است. همچنین، کمیته‌ی حقوقی مجمع مشورتی شورای اروپا در آگوست ۱۹۵۰ پیش‌بینی کرد که «کمیسیون و دیوان لزوماً باید چنین اصولی را در اجرای وظایف خود اعمال کنند، بنابراین درج بند خاصی در این زمینه در کنوانسیون را «غیرضروری» تلقی کردند.^{۳۵}

از سوی دیگر، همین موضع توسط رکن تجدیدنظر سازمان تجارت جهانی اتخاذ شد. در قضیه ایالات متحده - حقوق گمرکی جبرانی و ضد دامپینگ^{۳۶} بر روی برخی محصولات از چین، رکن مذکور اشاره کرد که:

"ارجاع به «قواعد حقوق بین‌الملل» [در ماده ۳۱ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات] با منابع حقوق بین‌الملل در بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مطابقت دارد و بنابراین شامل قواعد عرفی حقوق بین‌الملل و نیز اصول کلی حقوق می‌شود. ما مشاهده می‌کنیم که مواد ۴، ۵ و ۸ مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل [در باره مسئولیت دولت] به دلیل اینکه بخشی از یک معاهده بین‌المللی است الزام‌آور نیست. با این حال، این مواد تا آنجا که منعکس‌کننده حقوق بین‌الملل عرفی یا اصول کلی حقوق هستند، در روابط بین طرفین قابل اجرا است."^{۳۷}

بنابراین، عبارت "قواعد ذریبط حقوق بین‌الملل" شامل عرف، معاهدات و اصول کلی حقوق است که با معاهده‌ی موضوع تفسیر مرتبط است.^{۳۸} به این ترتیب، معاهدات در چارچوب

³⁵ Golder v. the United Kingdom, Judgment of 21 February 1975, Series A, No. 18, para. 35.

³⁶ Definitive Anti-Dumping and Countervailing Duties.

³⁷ United States - Definitive Anti-Dumping and Countervailing Duties on Certain Products from China, Appellate Body Report, 11 March 2011 (WT/DS379/AB/R), para. 308.

³⁸ آرامش شهبازی و کتایون اشرفی، «بررسی مشروعیت تعلیق تعهدات مبتنی بر برجام توسط ایران با استفاده از هرمنوتیک تفسیر»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ۴۴، (۱۳۹۹)، ص ۴۷.

اصول کلی حقوق بین‌الملل قابل اجرا و تفسیر هستند.^{۳۹} در این راستا، برخی از حقوقدانان معتقدند که جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین به مرور در حال تبدیل شدن از مقرره‌ای مبهم و فراموش شده به محملی برای تزریق سیاقی هنجارین برای تفسیر معاهدات است.^{۴۰} در نتیجه، به نظر می‌آید که مبنای اعمال اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات در جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین می‌باشد. این امر توسط اغلب حقوقدانان، کمیسیون حقوق بین‌الملل و رویه قضایی بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته است.

۳-۱ - کارکرد اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات

همانطور که توضیح داده شد، اصول کلی حقوق می‌تواند به عنوان ابزار تفسیر معاهدات در نظر گرفته شوند. به طور کلی می‌توان گفت که این اصول کلی حقوق هستند که دوام و بقای نظام حقوقی را تضمین می‌کنند و نقش سازنده‌ای در پویای حقوق دارند.^{۴۱} اصول کلی حقوق به علت عدم صراحت دارای قابلیت انعطاف می‌باشند و می‌تواند در موارد مختلف مورد استفاده قرار گیرند و در نتیجه به قاضی آزادی عمل می‌دهد.^{۴۲} در این زمینه، کمیسیون حقوق بین‌الملل اظهار داشت:

³⁹ Sumith Suresh Bhat, "A Study of the Issue of 'Relevant Rules' of International Law for the Purposes of Interpretation of Treaties under Article 31(3)(c) of the Vienna Convention on the Law of Treaties," *International Community Law Review* 21, (2019), at 192.

^{۴۰} سیدجمال سیفی، «تفسیر معاهده در زمان و قاعده حقوق میان دوره‌ای» در جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن ۲۱: مجموعه مقالات اهدایی به استاد دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی، به اهتمام سیدقاسم زمانی، (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۵)، ص ۱۴۱.

^{۴۱} هدایت‌الله فلسفی، *سیر عقل در منظومه‌ی حقوق بین‌الملل*، (تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۹)، ص ۱۵۴.

^{۴۲} محمدرضا ضیائی بیگدلی، *حقوق بین‌الملل عمومی*، چاپ هفتم (تهران: گنج دانش، ۱۴۰۰)، ص ۱۳۲.

حقوق بین‌الملل یک نظام حقوقی است، قواعد و اصول آن (یعنی هنجارهای آن) در رابطه با قواعد و اصول دیگر عمل می‌کند و باید بر اساس پیشینه^{۴۳} آن تفسیر شود. حقوق بین‌الملل به عنوان یک نظام حقوقی مجموعه‌ای پراکنده از چنین هنجارهایی نیست بلکه روابط معناداری بین آنها وجود دارد.^{۴۴}

بنابراین، هر قاعده حقوقی یا تعهد قراردادی ضرورتاً در چارچوب گسترده‌تر پیکره حقوق بین‌الملل از پیش موجود شکل می‌گیرد.^{۴۵} لذا بدیهی است که معاهدات هیچگاه در خلاء قرار نمی‌گیرد و به فضای حقوق وسیع‌تر تعلق دارد که نظام حقوقی بین‌المللی نامیده می‌شود.^{۴۶} در این زمینه، جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ موضوع یکپارچگی سیستمیک را بیان می‌کند که بر اساس آن معاهدات بین‌المللی صرف نظر از موضوع آن مخلوق نظام حقوقی بین‌المللی است و تفسیر اجرای آن منوط به این واقعیت می‌باشد.^{۴۷} اصل یکپارچگی سیستمیک به قضات آزادی عمل زیادی را در مورد چگونگی و میزان در نظر گرفتن قواعد ذیربط حقوق بین‌الملل می‌دهد.^{۴۸} در نتیجه، همانطور که اصطلاحات معاهده باید در سیاق معاهده تفسیر شود، خود معاهده نیز باید در سیاق گسترده‌تر قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل تفسیر شود، زیرا معاهده بخشی از نظام حقوقی بین‌المللی تلقی می‌گردد.

⁴³ Background.

⁴⁴ International Law Commission, Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, report of the Study Group of The International Law Commission, A/Cn.4/L.702, 18 July 2006, para. 14.

⁴⁵ آرامش شهبازی، نظام حقوق بین‌الملل: وحدت در عین کثرت، (تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۶)، ص ۲۰۳.

⁴⁶ فلسفی، ۱۳۹۵، ص ۵۸۰.

⁴⁷ International Law Commission, Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, op. cit. para. 17.

⁴⁸ Johann R Leiss, "The the Juridical Nature of General Priciples," in *General Principles and the Coherence of International Law*, eds. Mads Andenas et al., (Leiden/Boston: Brill Nijhoff, 2019), at 92.

گاهی اوقات اصول کلی حقوق ممکن است به طور مفید معنای عادی اصطلاحات معاهده یا موضوع و هدف یک معاهده را روشن کنند. گزارشگر ویژه‌ی کمیسیون حقوق بین‌الملل اظهار داشت که اصول کلی حقوق برای تفسیر یک معاهده از اهمیت خاصی برخوردار است به ویژه هنگامی که:

(الف) قاعده معاهده غیر واضح یا دارای مفهوم مبهم^{۴۹} است.

(ب) اصطلاحات به کار رفته در معاهده بر اساس اصول کلی حقوق دارای معنای شناخته شده‌ای است.

(ج) معاهده در مورد قانون حاکم ساکت است و لازم است مفسر با استفاده از فرض [یکپارچگی سیستمیک]^{۵۰} به دنبال قواعدی باشد که در بخش دیگری از حقوق بین‌الملل برای حل موضوع توسعه یافته است.^{۵۱}

در این زمینه، شایان ذکر است صرف وجود "قواعد ذریبط" حقوق بین‌الملل (از جمله اصول کلی حقوق) به این معنی نیست که آنها باید به گونه‌ای اعمال شوند که گویی بخشی از روابط معاهده هستند. این قواعد ذاتاً می‌توانند توسط طرفین یک معاهده از روابط دوجانبه مستثنی شوند.^{۵۱} سکوت یک سند معاهده در رابطه با موضوعی خاص بسته به هدف کلی و طرح معاهده می‌تواند پیامدهای متفاوتی داشته باشد. اگر مفسر به این نتیجه رسید که سکوت در یک مورد خاص مساوی با عدم تنظیم است، آنگاه اصل قاعده خاص^{۵۲} وارد عمل نمی‌شود و قواعد ذریبط حقوق بین‌الملل عمومی همچنان بر حوزه یا مسئله مربوطه حاکم است.^{۵۳} البته باید توجه

⁴⁹ open-textured.

⁵⁰ International Law Commission, 2019, op. cit. para. 66 (E). See also: Report of ILC, Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, report of the Study Group of The International Law Commission, A/Cn.4/L.702, 18 July 2006, para. 20.

⁵¹ Orakhelashvili, op. cit. at 366.

⁵² *Lex Specialis*.

⁵³ *Ibid.* at 375-376.

داشت که قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام نمی‌تواند مستثنی شوند و در همه‌ی موارد صرف نظر از اراده‌ی طرفین معاهده باید در تفسیر معاهدات در نظر گرفته شوند.

به این ترتیب، اصول کلی حقوق می‌تواند به عنوان یکی از قواعد ذریبط حقوق بین‌الملل تلقی شود و بر این اساس در فرایند تفسیر مورد استفاده قرار گیرد. در نتیجه، اعمال اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات می‌تواند یکپارچگی سیستمیک در حقوق بین‌الملل را ارتقا دهد.

۲- اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات در رویه قضایی بین‌المللی

همانطور که نشان داده شد، اصول کلی حقوق بر اساس جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین می‌تواند به عنوان ابزار تفسیر معاهدات مورد استفاده قرار گیرد. با وجود این، تا همین اواخر، جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ چنان در ابهام فرو رفته بود که برخی مفسران به این نتیجه رسیدند در رویه قضایی بین‌المللی تمایلی به ارجاع به آن وجود ندارد.^{۵۴} با این حال، به نظر می‌رسد در رویه مدرن، افزایش قابل توجهی در توسل به جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین وجود دارد. در این زمینه، بسیاری از حقوقدانان معتقدند که رویه قضایی بین‌المللی نقش مهمی در تبیین جنبه‌های مبحث تفسیر معاهدات ایفا کرده است.^{۵۵}

⁵⁴ Campbell Mclachlan, "The Principle of Systemic Integration and Article 31 (3) (C) of the Vienna Convention," *International and Comparative Law Quarterly*, 54, (2005), at 279-280.

⁵⁵ سیدعلی سادات اخوی، «نقش رویه‌ی بعدی دولت‌ها در تفسیر معاهدات: نقد رأی دیوان بین‌الملل دادگستری در قضیه‌ی "اجرای موافقتنامه‌ی موقت ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۵"»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، شماره ۴۵، (۱۳۹۴)، ص ۴.

از جمله مواد مؤثر در تفسیر معاهدات، هر قاعده ذیربط حقوق بین‌الملل که در روابط میان طرفین قابل اجراء باشد. دیوان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به وفور از این ظرفیت استفاده کرده و برای تفسیر معاهدات به قواعد ذیربط حقوق بین‌الملل مراجعه کرده‌اند.^{۵۶} نقش تفسیری اصول کلی حقوق توسط برخی قضات دیوان بین‌المللی دادگستری در نظرات جداگانه مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال، در قضیه حاکمیت بر پولائو لیگیتان و پولائو سپیادان،^{۵۷} در مورد مداخله بر اساس ماده ۶۲ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، قاضی ویرامانتری اظهار می‌دارد: «در زمینه کم بودن تصمیمات حقوقی بین‌المللی در مورد این موضوع، هرگونه جستجو برای اصول حاکم باید به شدت مبتنی بر مقایسه و تضاد با اصول مداخله در نظام‌های حقوقی داخلی باشد».^{۵۸} سپس تصریح می‌دارد:

سؤال جالبی که مطرح می‌شود این است که آیا اصول مربوط به مداخله، با اعمال تغییرات لازم،^{۵۹} بخشی از اصول کلی است که توسط ماده ۳۸ (۱) (ج) اساسنامه وارد مجموعه حقوق بین‌الملل شده است. در این صورت، برای روشن شدن شرایط ماده ۶۲ می‌توان به آن اصول کلی استناد کرد که بر اساس توافق مشترک نه حکمی جامع است و نه به وضوح صورت بندی شده است.^{۶۰}

علاوه بر این، اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات توسط دیوان اروپایی حقوق بشر، رکن تجدیدنظر سازمان تجارت جهانی، دیوان‌های بین‌المللی کیفری و دیوان‌های

^{۵۶} برای اطلاعات بیشتر نک: اسماء سالاری، ساسان صیرفی، «نقش قواعد حقوق بین‌الملل در تفسیر موافقتنامه‌های سازمان تجارت جهانی»، دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، شماره ۲۲، (۱۴۰۱)، ص ۲۹۸.

^{۵۷} Pulau Ligitan and Pulau Sipadan.

^{۵۸} Sovereignty over Pulau Ligitan and Pulau Sipadan (Indonesia v. Malaysia), Application for Permission to Intervene, Judgment, I.C.J. Reports 2001, p. 575, Separate opinion of Judge ad hoc Weeramantry, at. 634, para. 13.

^{۵۹} Mutatis Mutandis.

^{۶۰} Ibid. at 636, para. 18.

داوری در حوزه سرمایه‌گذاری مورد تحلیل و استناد قرار گرفته است. در این مبحث به رویه قضایی بین‌المللی در مورد استفاده از اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات می‌پردازیم.

۲-۱- رویه دیوان اروپایی حقوق بشر

استناد به اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر دیده می‌شود. به عنوان مثال، در پرونده گلدر علیه بریتانیا، دیوان اروپایی حقوق بشر باید تصمیم می‌گرفت که آیا ماده ۶ (حق بر محاکمه عادلانه) کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (کنوانسیون اروپایی حقوق بشر) شامل حق دسترسی به دیوان یا دادگاه می‌شود یا خیر. دیوان به عدم وجود زبان صریح در ماده ۶ که چنین حقی را تصریح می‌دارد، متذکر شد و پس از تفسیر این ماده با توجه به متن و سیاق آن و موضوع و هدف کنوانسیون، به اصول کلی حقوق روی آورد و بیان کرد:

بند ۱ ماده ۶ حق دسترسی به دیوان‌ها یا دادگاه‌ها را به صورت صریح بیان نمی‌کند. بلکه حقوقی را بیان می‌کند که متمایز هستند، اما از یک ایده اصلی سرچشمه می‌گیرند و در مجموع، حق واحدی را تشکیل می‌دهند که مشخصاً به معنای محدودتر اصطلاح تعریف نشده است. این وظیفه دیوان است که از طریق تفسیر مشخص کند که آیا دسترسی به دیوان‌ها یکی از عوامل یا جنبه‌های این حق را تشکیل می‌دهد یا خیر.^{۶۱}

این اصل که به موجب آن یک ادعای مدنی باید قابلیت ارائه به قاضی را داشته باشد، به عنوان یکی از اصول بنیادین جهانی حق «به رسمیت شناخته شده» است. همین امر در

⁶¹ Golder v. the United Kingdom, op. cit. para. 28.

مورد اصل حقوق بین‌الملل که استتکاف از عدالت را منع می‌کند صادق است. بند ۱ ماده ۶ باید در پرتو این اصول خوانده شود.^{۶۲}

اگر بند ۱ ماده ۶ قرار بود به طور انحصاری در مورد هدایت کردن دعوی^{۶۳} که قبلاً در دادگاه آغاز شده بود، درک شود، یک دولت متعاقد می‌تواند بدون اقدام بر خلاف آن متن، دادگاه‌های خود را کنار بگذارد یا صلاحیت آنها را برای تعیین رده‌های معینی از دعاوی مدنی سلب کند و آن را به ارگان‌های وابسته به دولت بسپارد. چنین مفروضاتی، جدا از خطر قدرت خودسرانه، پیامدهای جدی خواهد داشت که با اصول فوق‌الذکر منافات دارد و دیوان نمی‌تواند آنها را نادیده بگیرد.^{۶۴}

از نظر دیوان، غیرقابل تصور است که بند ۱ ماده ۶ ضمانت‌های رویه‌ای را که به طرفین در دعوی در حال رسیدگی ارائه می‌کند به تفصیل شرح دهد و در بدو امر نباید از آنچه به تنهایی امکان بهره‌مندی از چنین ضمانت‌هایی را فراهم می‌کند، یعنی دسترسی به دادگاه محافظت کند. ویژگی‌های عادلانه، علنی و سریع رسیدگی‌های قضایی در صورتی که دسترسی به رسیدگی قضایی وجود نداشته باشد، به هیچ وجه ارزشی ندارد.^{۶۵}

با در نظر گرفتن همه ملاحظات قبلی، نتیجه گرفته می‌شود که حق دسترسی عنصری است که ذاتی حق مندرج در بند ۱ ماده ۶ است. از نظر دیوان، این تفسیر، موسع نیست که تعهدات جدیدی را بر دولت‌های متعاقد بار کند، بلکه بر اساس همان مفاد جمله

⁶² Ibid. para. 35.

⁶³ Conduct of an action.

⁶⁴ Ibid. para. 35.

⁶⁵ Ibid. para. 35.

اول بند ۱ ماده ۶ است که در سیاق خود و با در نظر گرفتن موضوع و هدف کنوانسیون، به عنوان یک معاهده قانون ساز... و اصول کلی حقوق قرائت شده است.^{۶۶}

۲-۲- رویه رکن تجدیدنظر سازمان تجارت جهانی

رکن تجدیدنظر سازمان تجارت جهانی نیز در برخی قضایا به اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهده مراجعه کرده است. به عنوان مثال، اشاره به اصل حسن نیت در تفسیر سرآغاز^{۶۷} ماده ۲۰ موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت ۱۹۴۷ است.^{۶۸} در قضیه ایالات متحده - ممنوعیت واردات برخی انواع میگو و محصولات میگو، رکن تجدیدنظر مشاهده کرد که:

سرآغاز ماده ۲۰ در واقع، بیانی از اصل حسن نیت است. این اصل که در عین حال یک اصل کلی حقوق و یک اصل کلی حقوق بین الملل است، اعمال حقوق توسط کشورها را کنترل می کند. یکی از کاربردهای این اصل کلی، کاربردی است که به طور گسترده به عنوان دکترین سوء استفاده از حق^{۶۹} شناخته می شود و اعمال استفاده نادرست از حقوق یک دولت را ممنوع می کند و مقرر می دارد هرگاه تصریح بر حقی «به حوزه ای که تحت پوشش [یک تعهد] معاهده است، تاثیر منفی می گذارد، باید با حسن نیت، یعنی معقولانه اعمال شود. بنابراین، اعمال سوء استفاده^{۷۰} توسط یک عضو از حقوق معاهده خود منجر به نقض حقوق معاهده سایر اعضا و همچنین نقض تعهدات معاهده عضوی که چنین اقدامی می کند، می شود. با گفتن این مطلب، وظیفه ما در اینجا

⁶⁶ Ibid. para. 36.

⁶⁷ Chapeau.

⁶⁸ General Agreement on Tariffs and Trade (Geneva, 30 October 1947), United Nations, Treaty Series, vol. 55, No. 814, p. 187.

⁶⁹ Abus de droit.

⁷⁰ Abusive.

تفسیر زبان سرآغاز است و در صورت لزوم، به دنبال راهنمایی تفسیری بیشتری از اصول کلی حقوق بین الملل هستیم.^{۷۱}

در قضیه دیگر، رکن تجدیدنظر به منظور تفسیر واژه «درآمد از منبع خارجی»^{۷۲} در پاورقی ۵۹ موافقتنامه یارانه‌ها و اقدامات جبران کننده،^{۷۳} به «عنصر مشترک به طور گسترده پذیرفته شده» در نظام‌های حقوقی ملی در مورد مالیات افراد غیر مقیم استناد کرد و اظهار می‌دارد:

اگرچه این اسناد "درآمد از منبع خارجی" را به طور یکسان تعریف نمی‌کنند، به نظر می‌رسد برخی اصول شناخته شده مالیات از آنها سرچشمه می‌گیرند. در تلاش برای معنا بخشیدن به اصطلاح "درآمد از منبع خارجی" در پاورقی ۵۹ موافقتنامه یارانه‌ها و اقدامات جبران کننده، که یک ماده مرتبط با مالیات در یک معاهده تجارت بین‌المللی است، ما معتقدیم که برای ما مناسب است که از این اصول به رسمیت شناخته شده کمک بگیریم که بسیاری از کشورها عموماً در زمینه مالیات اعمال می‌کنند. در شناسایی این اصول، ما در نظر داریم که اقدام مورد بحث به دنبال پرداختن به درآمد از منابع خارجی شهروندان و ساکنان ایالات متحده است - یعنی درآمدی که این مالیات دهندگان در کشورهای "خارجی" به دست می‌آورند که در آن مالیات دهندگان مقیم نیستند.^{۷۴}

⁷¹ United States – Import Prohibition of Certain Shrimp and Shrimp Products, Appellate Body Report, 12 October 1998 (WT/DS58/AB/R), Dispute Settlement Reports 1998, vol. VII, at 2755, para. 158.

⁷² foreign-source income.

⁷³ Agreement on Subsidies and Countervailing Measures (Marrakesh, 15 April 1995), World Trade Organization, Final Act Embodying the Results of the Uruguay Round of Multilateral Trade Negotiations, annex 1A: Multilateral Agreements on Trades and Goods, at 299.

⁷⁴ United States – Tax Treatment for “Foreign Sales Corporations”, Appellate Body Report, 29 January 2002 (WT/DS108/AB/RW), Dispute Settlement Reports 2002, vol. I, at 55, para. 142.

قوانین مفصل مالیات افراد غیر مقیم به طور قابل توجهی از کشور به کشور متفاوت است، به طوری که برخی کشورها قوانینی را اعمال می‌کنند که ممکن است نسبت به قوانین اعمال شده توسط سایر کشورها، مالیات بر درآمد افراد غیر مقیم بیشتر باشد. با این حال، علیرغم تفاوت‌ها، به نظر ما یک عنصر مشترک به طور گسترده پذیرفته شده در این قوانین وجود دارد. عنصر مشترک این است که یک کشور "خارجی" بر درآمدی که توسط فعالیت‌های غیر مقیم که ارتباطی با آن کشور دارد ایجاد می‌شود، مالیات غیر مقیم را اعمال می‌کند.^{۷۵}

۲-۳- رویه دیوان‌های بین‌المللی کیفری

نمونه‌های مرتبط در مورد استفاده از اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات را می‌توان در رویه دیوان‌های بین‌المللی کیفری نیز یافت. برای مثال، در پرونده لوبانگا، شعبه پیش دادرسی دادگاه کیفری بین‌المللی به نقش اصول کلی حقوق در تفسیر ماده ۱۷ بند ۱ (د)، اساسنامه خود اشاره کرد و اظهار داشت:

با توجه به اینکه اساسنامه در ماهیت یک معاهده بین‌المللی است، شعبه از معیارهای تفسیری مندرج در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات (به ویژه معیارهای لفظی،^{۷۶} سیاق^{۷۷} و غائی^{۷۸}) برای تعیین محتوای آستانه جدیت^{۷۹} مندرج در ماده ۱۷ (۱) (د) اساسنامه استفاده خواهد کرد. همانطور که در ماده ۲۱ (۱) (ب) و (۱) (ج) اساسنامه مقرر شده است، شعبه همچنین در صورت لزوم از «معاهدات قابل اجرا و

⁷⁵ Ibid. para. 143.

⁷⁶ Literal.

⁷⁷ Contextual.

⁷⁸ Teleological.

⁷⁹ Gravity.

اصول و قواعد حقوق بین‌الملل» و «اصول کلی حقوقی که توسط دیوان از قوانین ملی نظام‌های حقوقی جهان استخراج شده» است، استفاده خواهد کرد.^{۸۰}

از سوی دیگر، در قضیه کوپرشکیچ، یک شعبه دادرسی دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق در نظر گرفت که اصول کلی حقوق ممکن است در تفسیر مفهوم «آزار و اذیت»^{۸۱} به شرح زیر کمک کند:

بنابراین از شعبه دادرسی خواسته می‌شود تا بررسی کند که چه اعمالی که مشمول ماده ۵ اساسنامه دادگاه بین‌المللی نیستند، می‌توانند در مفهوم آزار و اذیت گنجانده شوند. بدیهی است که شعبه دادرسی باید یک مفهوم واضح از آزار و اذیت را ارائه کند تا تصمیم بگیرد که آیا جرایم مورد اتهام در این قضیه در حوزه صلاحیت آن قرار دارند یا خیر. علاوه بر این، این مفهوم باید با اصول کلی حقوق جزا مانند اصول قانونی بودن و خاص بودن مطابقت داشته باشد. ابتدا، شعبه دادرسی بررسی خواهد کرد که چه نوع اعمالی، به غیر از دسته بندی‌های دیگر جنایات علیه بشریت، به عنوان آزار و اذیت تلقی شده‌اند. ثانیاً، بررسی خواهد کرد که آیا عناصری زیربنای این اعمال وجود دارد که به تعریف آزار و اذیت کمک می‌کند.^{۸۲}

⁸⁰ Situation in the Democratic Republic of the Congo in the case of Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo, No. ICC-01/04-01/06, Decision on the Prosecutor's Application for a warrant of arrest, Article 58, 10 February 2006, para. 42.

⁸¹ Persecution.

⁸² Prosecutor v. Zoran Kupreškić et al., No. IT-95-16-T, Judgment, 14 January 2000, para. 609.

۲-۴- رویه دیوان‌های داوری در حوزه سرمایه‌گذاری

اصول کلی حقوق در حقوق سرمایه‌گذاری خارجی، به طور خاص برای تفسیر معاهدات، تبیین مفاد آنها و پر کردن خلاءهای قانونی کاربرد دارند.^{۸۳} در رویه دادگاه‌های داوری در حوزه سرمایه‌گذاری، اصول کلی حقوق نیز به منظور تفسیر استانداردهای معاهداتی که به طور کلی تدوین شده است، مانند رفتار منصفانه و عادلانه، مورد استناد قرار گرفته است. به عنوان مثال، در پرونده توتال علیه آرژانتین، دادگاه داوری در نظر گرفت که استاندارد رفتار منصفانه و عادلانه مندرج در معاهده سرمایه‌گذاری دوجانبه آرژانتین و فرانسه با حداقل استاندارد رفتار با بیگانگان مطابق حقوق بین‌الملل معادل نیست.^{۸۴} در این زمینه، دادگاه اظهار می‌دارد:

به منظور روشن کردن محتوای رفتار مورد نیاز ماده ۳ مطابق با حقوق بین‌الملل، یک دادگاه نه تنها به معاهده دوجانبه به صورت مجزا یا رویه قضایی دیگر دادگاه‌های داوری در اختلافات سرمایه‌گذاری که معاهدات حمایت از سرمایه‌گذاری با عبارت مشابه را تفسیر و اعمال می‌کنند، بلکه به طور کلی‌تر به محتوای حقوق بین‌الملل توجه می‌کند.^{۸۵}

علاوه بر این، دیوان مقرر معاهده را در پرتو اصل انتظارات مشروع تفسیر کرد، که آن را «بر اساس الزام حسن نیت، یکی از اصول کلی ذکر شده در بند (۱) (ج) ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان منبع حقوق بین‌الملل تلقی کرد.^{۸۶}

^{۸۳} پوریا عسکری، حقوق سرمایه‌گذاری خارجی در رویه داوری بین‌المللی، چاپ سوم (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۴)، ص ۳۵۷.

⁸⁴ Total S.A. v. Argentine Republic, ICSID Case No. ARB/04/1, Decision on liability, 27 December 2010, para. 125.

⁸⁵ Ibid. para. 126.

⁸⁶ Ibid. para. 128.

دیوان داوری دیگر، در پرونده کایرن علیه هند، با استناد به جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات به منظور تفسیر مفاد رفتار منصفانه و عادلانه معاهده سرمایه‌گذاری دوجانبه مورد بحث، به اصول کلی حقوق استناد کرد و بیان می‌دارد:

دادگاه‌ها و صاحب نظران ارجاع به "قواعد ذریبیط حقوق بین‌الملل" را به عنوان ارجاع به منابع حقوق بین‌الملل همانطور که در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری ذکر شده است درک کرده‌اند. این منابع شامل معاهداتی است که قواعدی را ایجاد می‌کند که به صراحت توسط کشورهای طرفین اختلاف به رسمیت شناخته شده‌اند، حقوق بین‌الملل عرفی و «اصول کلی حقوقی که توسط ملل متمدن به رسمیت شناخته شده است».^{۸۷}

در مورد استاندارد رفتار عادلانه و منصفانه و استانداردهای حمایت از سرمایه‌گذاری به طور کلی، مفیدترین راهنما را اغلب می‌توان در اصول کلی حقوق یافت. توسل به اصول کلی حقوق برای ایجاد محتوای استاندارد رفتار عادلانه و منصفانه، از نظر دیوان، روشی مناسب برای تعیین محتوای هنجاری آن است. این امر نه تنها با الزام ماده ۳۱ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات مبنی بر اینکه در نظر گرفتن منابع حقوق بین‌الملل هنگام تفسیر ماده ۳ (۲) معاهده دوجانبه سازگار است بلکه دستورالعمل‌های عینی ارائه می‌کند تا دیوان را از اعمال تفسیر ذهنی خود از اصطلاحات "عادلانه" و "منصفانه" باز دارد. یک نکته را باید در نظر داشت، تجزیه و تحلیل باید در سطح اصول کلی باقی بماند و از تمرکز بر مقررات خاص که حوزه‌های قضایی خاص ممکن است به منظور رفع نیازهای خاص ارائه کرده باشند، اجتناب شود.^{۸۸}

⁸⁷ Cairn Energy PLC and Cairn UK Holdings Limited v. The Republic of India, PCA Case No. 2016-7, Award, Permanent Court of Arbitration, 21 December 2020, para. 1713.

⁸⁸ Ibid. paras. 1715, 1717.

نتیجه گیری

اصول کلی حقوق در نظام حقوقی بین‌المللی دارای کارکردهای متعددی می‌باشد. اصول کلی حقوق علاوه بر اینکه به عنوان یکی از منابع اصلی حقوق بین‌الملل تلقی می‌گردند، می‌تواند برای تفسیر معاهدات و توضیح مفاد آنها و تضمین یکپارچگی سیستمیک در نظام حقوقی بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرند. اصول کلی حقوق و معاهدات به عنوان منابع اصلی حقوق بین‌الملل باهم دیگر ارتباط دارند و به همین دلیل، اصول کلی حقوق در فرایند تفسیر معاهدات نقش مهمی ایفا می‌کنند.

طبق قواعد تفسیر پیش‌بینی شده در کنوانسیون وین، مبنای اعمال اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات مبتنی بر جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین می‌باشد. در این زمینه، جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ بیان می‌کند که در تفسیر معاهدات علاوه بر سیاق اصطلاحات، باید قواعد ذیربط حقوق بین‌الملل قابل اجراء در روابط بین طرفین در نظر گرفته شود. بدون شک، اصول کلی حقوق در برخی موارد می‌تواند از قواعد ذیربط حقوق بین‌الملل قابل اجراء در روابط بین طرفین تلقی شوند و بر این اساس، باید در فرایند تفسیر مورد توجه قرار گیرند مگر اینکه توسط طرفین به صورت صریح مستثنی شوند.

استفاده از اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به خصوص هنگامی که اصطلاحات به کار رفته در معاهده غیر واضح یا دارای مفهوم مبهم یا بر اساس اصول کلی حقوق دارای معنا شناخته شده است یا مفسر برای تضمین یکپارچگی سیستمیک در نظام حقوقی بین‌المللی به اصول کلی حقوق مراجعه می‌کند. معاهده صرف نظر از موضوع آن مخلوق نظام حقوقی بین‌المللی می‌باشد و تفسیر و اجرای آن باید در سیاق نظام حقوقی حاکم بر آن صورت گیرد، به همین دلیل، استفاده از اصول کلی حقوق در فرایند تفسیر معاهده می‌تواند چندپارگی احتمالی در نظام حقوقی بین‌المللی را کاسته و انسجام و تعامل بین هنجارهای حقوق بین‌الملل را ارتقا دهد.

استناد به اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهده در رویه قضایی بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته است. در رویه قضایی بین‌المللی نمونه‌های متعددی از استفاده از اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهده وجود دارد که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. دیوان‌ها و دادگاه‌های بین‌المللی به اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهده به ویژه هنگامی که اصطلاحات به کار رفته در معاهده دارای مفهوم مبهم یا بر اساس اصول کلی حقوق دارای معنا شناخته شده بود؛ مراجعه کردند.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

منابع

کتاب‌ها

- شهبازی، آرامش، نظام حقوق بین‌الملل: وحدت در عین کثرت، چاپ دوم (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۶).
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ هفتم (تهران: گنج دانش، ۱۴۰۰).
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق معاهدات بین‌المللی. چاپ نهم (تهران: گنج دانش، ۱۴۰۰).
- عسکری، پوریا، حقوق سرمایه‌گذاری خارجی در رویه داوری بین‌المللی، چاپ سوم (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۴).
- فلسفی، هدایت‌الله، حقوق بین‌الملل معاهدات، چاپ پنجم (تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۵).
- فلسفی، هدایت‌الله، سیر عقل در منظومه‌ی حقوق بین‌الملل، چاپ دوم (تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۹).

- والاس، ربکا ام.ام. و الگا مارتین-ارتگا، حقوق بین الملل.. ترجمه و تحقیق سید قاسم زمانی و مهناز بهراملو، چاپ چهارم (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۲).

مقالات

- خمایی زاده، فرهاد، «تفسیر و اجرای معاهده در حقوق داخلی»، حقوق خصوصی، شماره شانزدهم، (۱۳۸۹)، ۵-۳۳.

- زمانی، سیدقاسم و شیرعلیزاده ابوالفضل، «اصول و رویه تفسیر معاهدات سرمایه گذاری بین المللی توسط محاکم داوری و ترجیح حقوق بین الملل بر حقوق داخلی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۵، (۱۳۹۸)، ۱۱۱-۱۳۶.

- سادات اخوی، سیدعلی، «نقش رویه‌ی بعدی دولت‌ها در تفسیر معاهدات: نقد رأی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه‌ی "اجرای موافقتنامه‌ی موقت ۱۳ سپتمبر ۱۹۹۵"»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، شماره ۴۵، (۱۳۹۴)، ۳-۱۸.

- سالاری، اسماء و صیرفی، ساسان، «نقش قواعد حقوق بین الملل در تفسیر موافقتنامه‌های سازمان تجارت جهانی»، دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، شماره ۲۲، (۱۴۰۱)، ۲۸۹-۳۱۹.

- محمودی کردی، زهرا، «ماهیت اصول کلی حقوقی و کارکردهای آن در حقوق بین الملل»، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۵۸، (۱۳۹۷)، ۳۲۹-۳۴۶.

- سیفی، سیدجمال، «تفسیر معاهده در زمان و قاعده حقوق میان دوره‌ای» در جامعه بین المللی و حقوق بین الملل در قرن ۲۱: مجموعه مقالات اهدایی به استاد دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی، به اهتمام سیدقاسم زمانی، ۱۳۱-۱۴۱. (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۵).

- شهبازی، آرامش و اشرفی، کتایون، «بررسی مشروعیت تعلیق تعهدات مبتنی بر برجام توسط ایران با استفاده از هرمنوتیک تفسیر»، مجله پژوهشهای حقوقی، شماره ۴۴، (۱۳۹۹)، ۳۷-۵۹.

- محبی، محسن و رضادوست، وحید، «تفسیر تکاملی معاهدات در حقوق بین‌الملل در پرتو قضیه اختلاف در خصوص کشتیرانی و حقوق مربوط به آن (کاستاریکا علیه نیکاراگوئه)»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۳، (۱۳۹۴)، ۹-۳۰.

References

Books

- Askry, Pouria, *The Law of Foreign Investment in International Arbitration Practice*, 3th Ed. (Tehran: The SD Institute of Law Research & Study, 2016). [In Persian]
- Crawford, James, *Brownlie's Principles of Public International Law*, London: Oxford University Press: 2012.
- Falsafi, Hedayatollah, *Circuit of Wisdom in International Law System*, 2th Ed. (Tehran: Farhang Nashrenow, 2020). [In Persian]
- Falsafi, Hedayatollah, *International Law of Treaties*, 5th Ed. (Tehran: Farhang Nashrenow, 2016). [In Persian]
- Fitzmaurice, Malagosa and Elias, Olufemi, *Contemporary Issues in the Law of Treaties*, Netherlands: Eleven International Publishing, 2005.
- Gardiner, Richard k., *Treaty Interpretation*, 2nd Ed. United Kingdom: Oxford University Press, 2015.
- Jennings, Sir Robert, and Watts Sir Arthur, *Oppenheim's International Law*. Ninth Ed. London and New York: Longman, 1996.
- Linderfalk, Ulf, *On the Interpretation of Treaties*, Netherlands: Springer, 2007.
- Orakhelashvili, Alexander, *The Interpretation of Acts and Rules in Public International Law*, United States: Oxford University Press, 2008.
- Shahbazi, Aramesh, *International Legal Order Unity in Diversity*, 2th Ed. (Tehran: The SD Institute of Law Research & Study, 2018). [In Persian]
- Shaw, Malcom N, *International Law*, Ninth Ed. United Kingdom: Cambridge University Press, 2021.

- Sinclair, Sir Ian, *the Vienna Convention on the Law of Treaties*. 2nd Ed. Manchester, Manchester University Press, 1984.
- Thirlway, Hugh, *The Sources of International Law*. 2nd Ed. London: Oxford University Press, 2019.
- Villager, Mark E., *Commentary on the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties*, Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2009.
- Wallace, Rebecca M.M and Olga Martin-Ortega, *International Law*, Translated and Reseched by Sayyed Ghasem Zamani and Mahnaz Behramlou, 4th Ed. (Tehran: The SD Institute of Law Research & Study, 2016). [In Persian]
- Ziai Bigdeli, M. R, *Law of International Treaties*, 9th Ed. (Tehran: Canjedanesh Publications, 2020). [In Persian]
- Ziai Bigdeli, M. R, *Public International Law*, 70th Ed. (Tehran: Canjedanesh Publications, 2020). [In Persian]

Articles

- Andenas Mads and Chiussi Ludovica, "Cohesin, Convergence and Cohrenceof International Law, In *General Principles and the Coherence of International Law*, edited by. Andenas Mads, Fitzmaurice Malgosia, Tanzi Attila, and Wouters Jan, 9-34. Leiden/Boston: Brill Nijhoff, 2019.
- Bhat, Sumith Suresh, "A Study of the Issue of 'Relevant Rules' of International Law for the Purposes of Interpretation of Treaties under Article 31(3)(c) of the Vienna Convention on the Law of Treaties", *International Community Law Review* 21, (2019), 190-219.
- Khomami-Zadeh, Farhad, "The Interpretation and Execution of Treaties in Internal Law" *Private Law*, Vol.16, (2010), 33-52. [In Persian]
- Klabbers Jan, "Virtuous Interpretation," In *treaty interpretation and the Vienna convention on the law of treatia: 30 years on* ", edited by Fitzmaurice Malgosia, Elias Olufemi, and Merkouris Panos, 17-38. Leiden/Boston, Martinus Nijhoff Publishers, 2010.
- Leiss, Johann R, "The the Juridical Nature of General Priciples", in *General Principles and the Coherence of International Law*, edited by. Andenas Mads,

Fitzmaurice Malgosia, Tanzi Attila, and Wouters Jan, 79-99. Leiden/Boston: Brill Nijhoff, 2019.

- Lu Yu, "Analysis of the General Principles of Law of Article 38 of the Statute of the International Court of Justice", *Beijing Law Review* 13 (2022), 785-794.

- Mahmoudi Zahra, "The Nature of the General Principles of Law and their Functions in International Law", *International Law Review*, Vol. 58, (2018), 329-364. [In Persian]

- Mclachlan, Campbell, "The Principle of Systemic Integration and Article 31 (3) (C) of the Vienna Convention", *International and Comparative Law Quarterly*, 54, (2005), 279-320.

- Mohebi Mohsen and Rezaoust Vahid, "Evolutive Interpretation of Treaties in International Law in the Light of Dispute Regarding Navigational and Related Rights Case (Costa Rica v. Nicaragua)" *International Law Review*, Vol. 53, (2016), 9-30. [In Persian]

- Pellet, Alian, "Canons of Interpretation under the Vienna Convention" In *Between the Lines of the Vienna Convention?*, edited by Klingler Joseph, Parkhomenko Yuri and Salonidis Constantinos, 1-12. United Kingdom, Wolters Kluwer, 2019.

Sadat Akhavi Seyed Ali, "The Role of Subsequent Practice of States in the Interpretation of Treaties: The Judgment of the International Court of Justice in the "Application of the Interim Accord of 13 September 1995" Case", *Public Law Studies Quarterly*, Vol. 45, (2015), 3-18. [In Persian]

- Salari Asma and Seyrafi Sasan, "The Role of International Law Rules in Interpretation of the WTO Agreements", *Journal Encyclopedia of Economic Law*, Vol. 22, (2023), 289-319. [In Persian]

- Seifi, Seyed Jamal, "Interpretation of Treaty in Time and the Rule of Intertemporal Law", In: *International Community and International Law in the 21st Century: Collected Essays in Honor of Professor Mohammad Reza Ziaee Bigdeli*, Edited by: seyed Ghasem Zamani, 131-141, (Tehran: The SD Institute of Law Research & Study, 2016). [In Persian]

Shahbazi, Aramesh and Ashrafi Katayoon, "Investigating the Legitimacy of the suspension of Obligations Based on Joint Comprehensive Plan of Action by Iran Using Hermeneutics of Interpretation", *Journal of Legal Research*, Vol. 44, (2021), 37-59. [In Persian]

- Zamani, Sayyed Ghasem and Shiralizadeh Abolfazl, "The Principles and Procedure of Interpretation of Investment Treaties by Arbitral Tribunals and Priority of International Law over Domestic Law", *The Judiciary Law Journal*, Vol. 105, (2019), 111-136. [In Persian]

Cases

- Cairn Energy PLC and Cairn UK Holdings Limited v. The Republic of India, PCA Case No. 2016-7, Award, Permanent Court of Arbitration, 21 December 2020.

- *Golder v. the United Kingdom*, Judgment of 21 February 1975, Series A, No. 18.

- *North Sea Continental Shelf (Federal Republic of Germany v. Netherlands)*, ICJ Reports 1969, Separate Opinion of Judge Fouad Ammoun.

Prosecutor v. Zoran Kupreškić et al., No. IT-95-16-T, Judgment, 14 January 2000, para. 609.

- *Question of the Delimitation of the Continental Shelf (Nicaragua v. Colombia)*, Preliminary Objections, (2016) I.C.J. Reports 2016, p. 100.

- *Sovereignty over Pulau Ligitan and Pulau Sipadan (Indonesia/Malaysia)*, Application for Permission to Intervene, Judgment, I.C.J. Reports 2001, p. 575, Separate opinion of Judge ad hoc Weeramantry.

- *Situation in the Democratic Republic of the Congo in the case of Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo*, No. ICC-01/04-01/06, Decision on the Prosecutor's Application for a warrant of arrest, Article 58, 10 February 2006.

- *Territorial Dispute (Libya v. Chad)*, Merits, (1994) I.C.J. Reports 1994, p. 6.

- *Total S.A. v. Argentine Republic*, ICSID Case No. ARB/04/1, Decision on liability, 27 December 2010.

- *United States – Definitive Anti-Dumping and Countervailing Duties on Certain Products from China*, Appellate Body Report, 11 March 2011 (WT/DS379/AB/R).

- United States – Import Prohibition of Certain Shrimp and Shrimp Products, Appellate Body Report, 12 October 1998 (WT/DS58/AB/R), Dispute Settlement Reports 1998, vol. VII, p. 2755.
- United States – Tax Treatment for “Foreign Sales Corporations”, Appellate Body Report, 29 January 2002 (WT/DS108/AB/RW), Dispute Settlement Reports 2002, vol. I, p. 55.

Documents

- International Law Commission, First Report on General Principles of Law, A/CN.4/732, 2019.
- International Law Commission, Third Report on General Principles of law, A/CN.4/753, 18 April 2022.
- Report of ILC, Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, A/CN.4/L.682 and Add.1, 13 April 2006.
- Report of ILC, report of the Study Group of The International Law Commission, Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, A/Cn.4/L.702, 18 July 2006.
- Statute of the International Court of Justice, 18 April 1946.
- Vienna Convention on the Law of Treaties 1969. Vienna, (Adopted 23 May 1969, Entered into Force 27 January 1980).